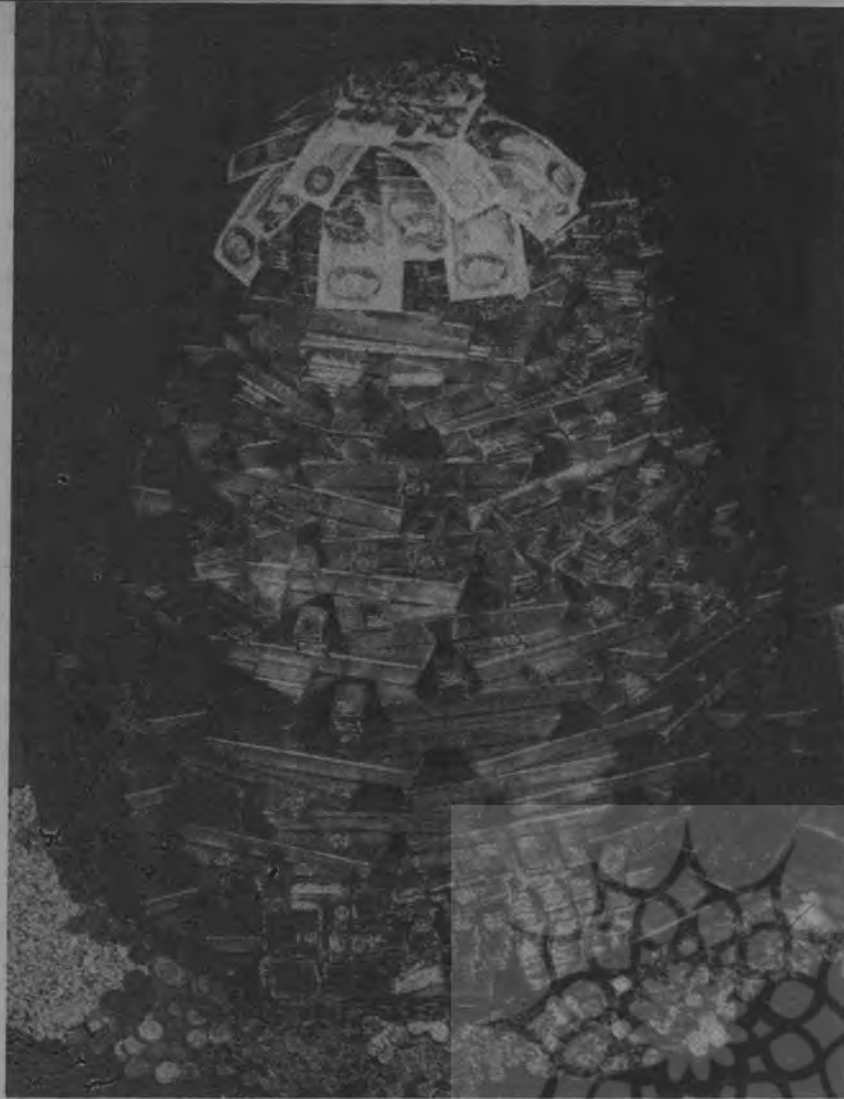


# بحران ۱۵ روزه سکه طلا در تهران

فریبرز رییس‌دانا



را نشان بدهند.

البته این زرد روی نباید به این دلیل که پدیده‌ها را بی‌هنر و از محتوای انسانی‌شان خالی می‌کند شرمند باشد. نباید هم مسئول جنگها و غارتها و قحطی‌های پیشمار تاریخ قلمداد شود. این طلا نیست که ارزشها را بدانسان که هستند تعیین می‌کند. ارزشها هستند که وظیفه طلا را در مراحل پی در پی تاریخ نقش زده‌اند. زمانی طلا عینا پول بود. اما، پول وسیله مبادله است که در عین حال ارزش کالاها را می‌سجد و با آن می‌توان دارایی‌ها را ذخیره کرد.

حال دیگر طلا فقط پول نیست. خیلی‌ها تعجب خواهند کرد اگر بدانند که مثلا در ایران در سال ۱۳۶۲ چیزی در حدود نیم درصد از پشتوانه پولهایی که خود داشته‌اند طلا بوده است. ساده‌تر اینکه، از هر ۱۰۰ تومانی که در جیب ماست فقط معادل ۵ قران و دست بالا ۱ تومان آن طلا در نزد دولت وجود دارد. دولت برای آنکه صد در صد ذخیره طلای پشتوانه داشته باشد باید

استفاده می‌کنند، پیش چشم کسانی که جواهرات گرانبها به خود می‌آویزد تمسخر- آمیز و بی‌ذوق می‌نمایند. این نه اولین بار و نه تنها موردی است که ارزش‌های مبادلاتی، سرچشمه ذوق و زیبایی‌شناسی می‌شوند.

ممکن است طلا چه به سبب کار اجتماعی نسبتا کمتر و چه به سبب فراوانی ناگهانی آن به اندازه مس ارزان شود. آن گاه این پرسش از نمونه آدمی که احتمالا میزان محبوبیت خودش را هم درمقابل کس دیگر با میزان طلا و جواهرات اعطایی - گیریم میزان معقول آن - می‌سنجد بسی معنا دار است: آیا حاضرید زیورآلاتی را به رخ بکشید که ماده اولیه آن چیزی است که با آن دیگک یا وسایل دیگری می‌سازند؟ در آن صورت عدد اتمی جادویی ۷۹ طلا هیچ مزیتی از حیث ارزش بر عدد اتمی پیش پا افتاده ۲۹ مس ندارد. همین طور است وضعیت جرم اتمی ۱۹۷ آن در مقابل ۶۳۵ این. دیگر خواص هر دو فلز باید در حیطه واقعی فیزیکی و شیمیایی، خودشان

بیانید برای لحظه‌ای یک امید قدیمی فراموش شده را تحقق یافته بدانیم. کیمیاگران به هدف می‌رسند. طلا را نه در قرع و انبیک که مثلا با کمک اشعه تازه کشف شده‌یی در اعماق زمین می‌یابند و با وسایلی کارآمد آن را بیرون می‌آورند و ناگهان موجودی طلا به چند برابر می‌رسد. این را هم فراموش کنیم که طلا بتواند، آن گاه، بلایی بر سر جوامع بشری بیاورد، که غارت طلاهای ساخته شده و با ارزش و هنرمندانه اقوام آمریکای جنوبی بر سر جامعه غارتگر یعنی اسپانیا در قرن شانزدهم آورد؛ بلای تورم تباه کننده. در آن صورت مشکل بتوان آن طلا دوستان خیلی علاقه‌مند را که مدعی استفاده تجملی محض از طلا بودند، به استفاده زینتی آن متقاعد کنیم. اگر همین سرنوشت بر سر سنگهای قیمتی هم بیاید، آن گاه آن سینه‌ریز طلاکاری با نشان درشت برلیان، چیزی جز مایه سر-شکستگی آن بانوی فخر فروش نخواهد بود. همین حالا، کسانی که از زینت‌های ساده و ارزان ساز، هر چند دلپذیر و متنوع

طلای پشترانه خود را از ۱۲۱ تن به ۲۱۶۱ تن برساند. هیچ دولتی صد در صد پشترانه طلا ندارد. طلا دیگر فقط پول نیست. پول هم فقط طلا نیست. پول ابزار ضروری گردش اقتصاد، انباشت سرمایه و کار-گماری نیروی کار است.

پس جادوی طلا در کجا نهفته است؟ این فلز ذاتاً زینتبخش نیست زیرا ارزش آن است که به آن جنبه زینتی می‌دهد. اما ارزش آن به ثوبه خود از آنجا به دست می‌آید که زینتی است. تا آن زمان که عامه آن را می‌خواهد، این دور و تسلسل هم باقی خواهد ماند. یافتن انگیزه محبوبیت آن.

اگر بتوان همه یافته‌های پیرامون ارزشمندی ویژه طلا را در چند فراز خلاصه کرد، باید چنین گفت: ریشه دل بستگی آدمیزاد به زر بسیار قدیمی، فرو رفته در تاریخ و پیچیده است. اما، امروز کمتر چیزی به اندازه طلا می‌تواند برای عامه

## \* ریشه دل بستگی آدمیزاد به زر، بسیار قدیمی، فرورفته در تاریخ و پیچیده است.

مردم، در هر سطح زندگی اقتصادی که هستند، ارزشهای مادی را برای آینده ذخیره کند.

در اقتصاد مبتنی بر بازار در حالی که بورس اوراق بهادار و سهام غایب است یا فعال نیست، طلا جذابیت بیشتری برای حفظ ارزشها می‌یابد. ببینید که این منطق خاموش چقدر آشنای شماست؟ «پولم را طلا می‌کنم، قیمت آن همیشه بالا رفته است.»

طلا، چه آن زمان که صرفاً پول بود و چه امروز که نقش و مطلوبیت خاص خود را دارد، به هر حال یک کالا است. صد البته تقاضاهای اضافی و خواستاران پر و پا قرص یا مداخله دولتها در کم و زیاد کردن آن باعث تغییر شدید قیمت آن می‌شود اما استخوان بندی ارزش آن همان است که کلیت دارد؛ صرف نظر از حالت خاص خود و کمپایی مصنوعی و تصادفی، به اندازه نیروی واقعی که برای تولیدش به کار رفته است می‌آرد. تمام ویژگی اقتصادی طلا در آن است که قیمت آن معمولاً به دلایل گوناگون از آن نیرو و ارزش واقعی فاصله می‌گیرد. بسیار زیادتر از سایر کالاها.

زمانی می‌گفتند این فلز از آن رو که در گذر زمان خواص فیزیکی پایداری از خود نشان می‌دهد، در این گذر ارج و قرب یافته است. زنگ نمی‌زند، در گرما و

سرما کشیده و کوفه نمی‌شود، خاصیت چکش خوری مناسب دارد و... اینها همه متعلق به زمانی بود که این خواص جدا به کار زندگی روزمره می‌خورند. امروز دیگر از آن خواص مادی، تنها بازتابهای اجتماعی شده ذهنی، به صورت مطلوبیت عام طلا باقی مانده‌اند. جدا از این ارتباط با منشاء فیزیکی یا شیمیایی، ریشه‌های تاریخی زندگی اجتماعی بشر نیز به نحو عجیب و پیچیده بی‌مطلوبیت امروزی طلا را می‌سازند.

طلا میراث شومی است. بخش عظیمی از همه آن ارزشهای مادی و هنری انسانی را که در طول اعصار در بهره‌کشیهای استثمارگرانه از اختیار آفرینندگان آن خارج شده است در خود متبلور کرده است. حاصل کار کشاورزان و صنعتگران و سپاهیان در امپراتوریهای استبدادی آسیایی، به چنگ آوردن طلاهای سلاطین دیگر و گنجینه ساختن از آنها بود. طلاهایی که چه از طریق تصاحب زرم‌آورانه و چه از طریق معاملات تجاری بر پایه کار و بهره‌دهی آدمیان استوار بودند. صیقل زر ناب اهل تامل را یادآور بیداد قرون وسطاست. هم چنین است شکوه و تلاو جواهرات تزارهای روسیه. اندیشه اقتصادی مرکانتیلیسم بر آن بود که تعریف ترقی و رشد مادی یک ملت چیزی جز پدید آوردن طلای هر چه بیشتر نیست و این جز با صادر کردن اجناس تولید داخل در ازای طلا میسر نیست و این اجناس هم هر چه اوزانتر و متکی‌تر بر کار زیاد و ارزان باشد بهتر است. مرکانتیلیسم بیان فطری جنبش اقتصادی سودگراfi بود که راه بر جامعه صنعتی می‌گشودند. آنها حقانیت خود را به زودی از دست دادند اما طلا به یادگار باقی ماند.

سخره طلاپرستی شاید با این قصه تاریخی که آغا محمدخان قاجار به هنگام فراغت و سرخوشی سکه‌های طلای خود را بر روی زمین پهن می‌کرد و بر روی آنها پشتک می‌زد به نمایش درآید. به شیوه دیگر، «جویندگان طلای» چارلی چاپلین موجهای فراگیر طلاجویی را که سازنده تاریخ آمریکاست می‌نمایاند. به گونه یک اثر هنری انسانی ماندگار. اما آثاری از این دست هیچ‌یک به خوبی رابطه غریب تاریخ بهره‌کشی از انسان را با بهره‌کشی از معادن و ذخایر طلا بیان نمی‌دارند.

ریشه‌های مادی و ذهنی رابطه انسان - طلا هر چه باشد، امروز این رابطه بسی پیچیده‌تر و چندگانه‌تر است. اگر این مقاله بنا به ضرورت موضوع بحث خود تنها یک وجه آن، یعنی نقش طلا در اندوختن و تضمین آتی دارایی شخصی را مورد توجه قرار می‌دهد غافل از نقش آن در

فراوندهایی مانند مبادلات بین‌المللی و رواج پول جهانی نیست.

مردم طلا می‌خرند زیرا فکر می‌کنند که قیمت طلا یک روند فزاینده، گرچه کمابیش نوسانی دارد. معامله‌گران حرفه‌ای طلا بر موج‌های سریع و کم درآمد قیمت طلا سوار می‌شوند. آنها اگر مهارتشان را از دست بدهند با موج به زیر آب خواهند رفت و شاید دیگر هرگز سر بیرون نیاورند. آنها می‌خرند، وقتی طلا ایزان است؛ و می‌فروشند وقتی گران است. آنها معمولاً در هر معامله به سود کم قناعت می‌کنند ولی حجم معاملات، برخی‌شان آن قدر زیاد می‌شود که به صاحبان گنجینه‌های قارونی تبدیلشان کند. آنها با بالا رفتن قیمت طلا در لحظه‌ی معین طلای خود را آب می‌کنند. آنها وقوع آنچه را که علم آمارشناسی اقتصادی ممکن است با نظریه احتمالی پیش‌بینی کند، با غریزه خود بو می‌کشند. آنها به افزایش طولانی مدت

## \* در ایران تقاضا برای طلا به منظور انباشت‌دارایی، یک تقاضای همیشه موجود است.

قیمت توجیبی ندارند. می‌خرند و می‌فروشند و سود می‌برند. زمانهای کوتاه البته بیشتر در معرض سنجش دقیق آینده‌نگرانه هستند. آنها قماربازهای حرفه‌ای هستند که کمتر دست به قمار می‌زنند.

اما مردم عادی می‌خواهند طلا را نگه دارند و به روز مبادا - یا آنچه که انگلیسیها آن را «هوای بارانی» می‌نامند - می‌اندیشند. در این روزها می‌توان طلا را فروخت و پول آن را به مصرف دوا و درمان یا متلائفین بخشی از هزینه مسکن رسانید. کاری که مردم عادی آمریکا در بازار بورس یا اوراق بهادار و با سهام می‌کنند، مردم عادی همه جا - مانند ایران و خیلی از جوامع دیگر - بشرط عدم ممنوعیت قانونی، با طلا می‌کنند. سهام بازی پرخطرتر از طلا بازی است و لذا با روحیه محافظه‌کاری اقتصادی کمتر سازگاری دارد. قیمت سهام شکننده‌تر است تا قیمت طلا.

در ایران تقاضا برای طلا بسه منظور انباشت دارایی، یک تقاضای همیشه موجود است. احتیاج به توضیح تخصصی ندارد که اگر تقاضا برای یک کالای خاص زیاد شود، در حالی که موجودی یا عرضه آن محدود است، قیمت آن بالا می‌رود. این قاعده برای سکه طلا - بگیریم سکه بهار آزادی - به نحو برجسته‌ی جریان دارد.

اگر دولت را تولیدکننده بهار آزادی بدانیم، که با خرید طلای شمش از بازار جهانی و ضرب سکه آن را در بازار داخلی عرضه می‌کند، آن‌گاه این دولت است که تیغهٔ دوم قیچی عرضه و تقاضا را دارد. اگر به قدر کافی سکه به بازار عرضه کند، می‌تواند قیمت آن را ثابت نگه‌دارد و حتی بشدت پایین بیاورد. به جای خود، اگر مردم گرفتار یک تب شایع خرید طلا بشوند و عرضه طلا کفاف عطش تبزدگی آنها را نکند، آنها قیمت طلا را از راه یک همکاری خود به خودی بالا برده‌اند.

بحران گرانی روزافزون و لجام گسیخته طلا و آثار جانبی آن را می‌توان تب زرد نام‌گذاری کرد تا بتوان به بحران‌های عمومی طلا دلالت داشته باشد که در ایران جای بحث و بررسی تازه‌ی دارد. تب زرد مورد نظرمانند بیماری جسمی آن هم ویروس، هم ناقل و هم عوارض دارد. اما درمان آن غیر قطعی و به هر حال بنیانی‌تر است. ویروس آن یگانه نیست و از راه های ناشناخته‌ای منتقل می‌شود. گاهی هم ناقلین بیماری وجود خارجی ندارند. ویروس خود به خود در بدن بیمار، یا ساختار نابسامان شده اقتصاد ایجاد می‌شود. در نوعی از این بیماری بهای طلا در فاصله‌ی کوتاه به طرز خارق‌العاده‌ی بالا می‌رود. در این صورت می‌باید خریداران خیلی بیشتر از فروشندگان باشند. شاید هم چند خریدار محدود، مجموعاً چند برابر همه فروشندگان طلا خریداری کنند.

وقتی قیمت به آرامی بالا می‌رود معمولاً مردم سکه و طلاهای خود را از نهانگاه‌های منزل بیرون می‌آورند و به بازار می‌برند. چرا که سود حاصل، بی‌ارزش شدن تدریجی پول صاحب سکه و طلا را جبران می‌کند. اما در همان زمان باید خریدارانی هم وجود داشته باشند که با ولع زیادی آن‌را می‌خرند. در این میان شاید همان فروشندگان به نوبه خود خرید کنند تا فردا آن را گرانتر بفروشند. وقتی همه فکر می‌کنند که قیمت طلا فردا بالا می‌رود، همه امروز می‌خرند تا ارزانتر از فردای گرانی خرید کرده باشند و احتمالاً آن را گرانتر بفروشند. به این ترتیب به جای فردا همین امروز قیمت بالا می‌رود. بعد همه به یکدیگر می‌گویند: «دیدید؟ گفتم قیمت طلا بالا می‌رود». بدین سان دور تازه‌ی از افزایش قیمت آغاز می‌شود.

آنچه که ویروس‌های اولیه بیماری مورد بحث ما را می‌پراکند می‌تواند یک پدیدهٔ اقتصادی مشخص مربوط به طلا باشد. دولت برای مدت ۲ سال تقریباً به تعداد بخش قریب به اتفاق کارکنان دولتی سکه بهار آزادی تولید و به عنوان کمک دریافت

عیدی توزیع کرد. این کار اگر ۲ میلیون از کارکنان را دربر بگیرد به معنای وارد کردن سالانه در حدود ۱۶ تن طلا به صورت سکه به بازار بود. وقتی خبر متوقف شدن پرداخت سکه برای سال ۱۳۶۶ دو ماه قبل از پایان سال قبل اعلام شد، مردم قطعاً می‌توانستند آن را علامت افزایش بهای سکه در آینده نزدیک بدانند. می‌باید مردم به سرعت قبل از آنکه سکه گرانتر شود برای خرید آن به بازار می‌آمدند. در این صورت می‌باید تب زرد در مدت زمانی نه چندان دورتر از زمان اعلام خبر بروز می‌کرد. چنین نشد.

البته نادیده نگیریم که آشکار شدن عدم افزایش آتی عرضه سکه موجب شد که قیمت سکه بهار آزادی از ۷۶۵۰ تومان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ به ۸۳۵۰ تومان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵

## \* در فاصلهٔ پانزده روز بحران، روزانه قیمت سکه بهار آزادی ۴۰۰ تومان و قیمت طلای معادل آن ۷۰ تومان افزایش پیدا کرد.

بالا برود. ولی این افزایش هم آرام بود و هم با کمی عقب‌نشینی درجا زود. قیمت سکه تا شب عید در حد متوسط ۸۳۰۰ تومان باقی ماند. تقریباً تا اواخر فروردین ۱۳۶۶ قیمت سکه افزایش چندانی نداشت. این در حالی بود که پرداخت سکه به قیمت ارزان به ثبت‌نام کنندگان عادی نیز، جز یک سکه برای عده‌ی معدود، انجام نشد. اشکالی ندارد که برای یافتن انگیزه‌های جهت‌گیری باور عمومی در زمینه آینده قیمت‌ها به حوزه رفتار روانشناختی اجتماعی در اقتصاد وارد شویم. گاه این رفتارهای عمومی مردم هستند که موجبات درگیر گویی‌های جدی در رفتارهای واقعی بازار می‌شوند. وقتی شایعه‌ی در بازار آینده قیمت‌ها درمی‌گیرد، ممکن است آن شایعه شدیداً بر داوری خریداران موثر افتد. در چنین وضعی هم حساسیت عامه و هم ساختارهای اقتصادی باید برای تأثیر گذاشتن آن‌شایعه در روحیه عمومی مناسب بوده باشند. مثلاً ممکن است همه فکر کنند که به یک دلیل معین قریب‌الوقوع و حتمی قرار است قیمت طلا بالا برود. آن‌گاه قیمت طلا هم امروز بالا می‌رود.

به هر تقدیر در بازار طلای تهران، تقریباً از بیست و هفتم فروردین ۱۳۶۶، همه چیز باور عمومی را به ادامه افزایش قیمت سکه

می‌کشانید. سبزه میدان رفت و آمدهای غیرعادی را به خود می‌دید. کم نبودند خریداران عادی که به خیال افزایش آتی قیمت سکه، همه یا سهم زیادی از پس‌اندازهای خود را به سکه تبدیل می‌کردند. قیمت سکه بهار آزادی از تقریباً ۹۰۰۰ تومان در اول اردیبهشت امسال به ۱۵۰۰۰ تومان در ۱۰ صبح روز ۱۵ اردیبهشت ترقی کرد. روزانه ۴۰۰ تومان افزایش قیمت. برای کسی که ۱۰۰۰۰ عدد سکه داشت - و این اصلاً نمونه اغراق‌آمیزی نیست - ۶۰ میلیون تومان پول از حاشیه راسته زرگرها بیرون جوشید.

قاعده کلی این است که در یک لحظه، باور عمومی به سودآوری یک معامله امید خود را از دست بدهد. مگر نه اینکه همه می‌خرند که گرانتر بفروشند، پس می‌باید در یک لحظه مفروض‌اولین موج فروشندگان راهی مغازه‌های طلافروشی بشوند. وقتی این موج دانست که حالا دیگر خریداران واقعی که قوه خریدشان اجازه خرید به بهایی بیشتر از آخرین قیمت معاملاتی بدهد وجود ندارند، روحیه‌اش را می‌بازد. همین طور است اگر همه فکر کنند که دیگران هم راهی فروش طلای خود هستند. در این حال همه سعی می‌کنند زودتر از دیگران و تا زمینه خرابتر نشده است طلای خود را بفروشند. دور معکوس آغاز می‌شود.

درست است که در ساعات ۱۲ و ۱۶ روز پانزدهم اردیبهشت قیمت سکه به ۱۴۰۰۰ و ۱۲۵۰۰ تومان افت کرد اما این ناشی از عملکرد دور معکوس نبود. این بار نماینده‌های دارستانی انقلاب اسلامی ویژه امور اقتصادی بودند که برای امضای به بازار آمدند. نه برای خرید و نه برای فروش، برای مقابله با چیزی که گفته می‌شد از ۶ ماه قبل برای آن زمینه سازی شده بود و از همان اوان هم مورد ردیابی قرار داشت. شروع بازداشت معامله‌گران پرشمور در حوالی ظهر قیمت بازار را شکست. پس از سه روز و افت قیمت به حدود ۱۱ هزار تومان بازار را کد شد. نه خریدی و نه فروشی. عمده‌ترین بخش اظهار نظر رسمی پیرامون عملکرد مقابله‌ی دولت حاوی همین نکته است که گروه‌هایی مسئول ایجاد و شیوع تب طلا بودند.

اگر وجود دست‌هایی پنهان و نه البته لزوماً دست‌هایی مشخص و شناخته شده را در ایجاد چشم‌انداز عمومی افزایش آتی قیمت سکه بپذیریم ناگزیر باید این را هم قبول کنیم که این دست‌ها می‌باید با انگیزه‌هایی معین بیرون آمده باشند. کار بررسی آن انگیزه‌ها، اینجا، مهم‌تر و دستکم مقدم‌تر است از شناخت صاحبان آن. چند حالت زیر ممکن می‌نماید، اما هر یک از

آنها باید به جای خود آزمون شوند. يك صاحبان دستهای توانمند همان خریدارانی باشند که گفته شده است ثبت سودجویانه خاصی داشته‌اند. بنا به يك نظر، آنها در جهت تامین مالی قاچاق مواد مخدر گسار می‌کرده‌اند. سکه می‌خریده‌اند و بعد آنها را به بهایی گرانتر به خریداران داخلی مواد مخدر می‌فروخته‌اند تا آنها هم سکه‌ها را به مصرف وارد کردن این مواد برسانند. قابل قبول افتادن این نظریه البته مضمّن پذیرفتن چشم‌اندازی دلپره‌آمیز از حجم معاملات قاچاق مواد مخدر است. حتی اگر واقعا چنین استفاده‌هایی هم از سکه بشود، نمی‌توان با آن بحران ۱۵ روزه طلا را توجیه کرد.

دو کسانی در صدد خارج کردن سکه از کشور بوده‌اند. اگر این باشد، باید

## \* دولت برای آنکه صد در صد ذخیره طلای پشتوانه داشته باشد، باید طلای پشتوانه خود را از ۱۲۱ تن به ۲۱۶۱ تن برساند.

فرض وجود کسانی را بپذیریم که قصد خروج با برنامه دارایی سنگین خود را از کشور داشته‌اند. آیا آنان - در صورتی که وجود داشته باشند - سریع‌ترین راه خروج دارایی را برگزیده‌اند؟ وانگهی برخی از صاحب نظران از وقوع يك جریان معکوس در دوره بحران صحبت می‌کنند. به این معنا که گرانی سکه موجب شده بود که حتی مقداری از سکه‌های قبلا خارج شده به داخل کشور بازگردند تا گرانتر به فروش بروند.

سه. نه هیچ دست مشخص که دستهای نامرئی می‌توانستند در کار باشند. چشم‌انداز روانی افزایش قیمت سکه خود به خود بر بستر تابسانها شکل گرفته است. این وضعیت می‌توانست قیمت سکه را حتی تا ۲۰ هزار تومان هم بالا ببرد. اگر این وضع درست بوده باشد - که خیلی هم محتمل است - آنگاه نه تنها قیمت سکه که قیمت خود طلا نیز باید بالا می‌رفته است. واقعیت این است که در دوران ۱۵ روزه تب و سه روزه آخر تب شدید، قیمت طلا فقط از قرار متقالی ۳۸۰۰ تومان به ۴۴۰۰ تومان افزایش یافت. این افزایش بسیار آرامتر از افزایش قیمت سکه بود. یعنی روزی ۲۰ تومان افزایش بنهای ۸۰ گرم طلا (که تقریبا هم وزن يك سکه بهار

است) در مقابل روزی ۴۰۰ تومان افزایش بهای يك سکه. به این ترتیب شکاف میان قیمت سکه بهار آزادی و طلای معمولی روز به روز زیاد می‌شد. گویی تب زرد صرفا متوجه یا از ناحیه «يك سکه طلای بهار آزادی» بود و حتی نه سکه‌های دیگر و اندازه‌های دیگر. (ربع سکه، نیم سکه، دو و نیم سکه و...)

چهار. وقتی قیمت طلا بالا برود، طلا-فروشی‌ها پس از فروختن طلاهایشان باید طلا را گرانتر بخرند تا ویتترین خود را پر کنند. این یعنی ایجاد اشکال در معاملات طلا. اما در عین حال طلا به نوعی نماینده قیمت عمومی کالاها است. افزایش قیمت طلا یعنی کم‌ارزش شدن پول که آن نیز تعبیر دیگری است از افزایش قیمت‌ها. وقتی قرار است همه فکر کنند که طلا گران می‌شود، باید در عین حال فکر کنند که قیمت اجناس نیز بالا می‌رود. پس بنا به عقل سلیم اقتصادی صاحبان اجناس نباید آنها را امروز به فروش برسانند. باید صبر کنند تا فردا که گرانی حاصل شود. البته فردا نیز بنا به همین منطوق، همین فکر را می‌کنند. به این ترتیب معاملات را کم می‌شود.

پنج. ممکن است صاحبان دستها همان صاحبان سکه‌هایی بوده باشند که بتدریج در جریان افزایش تدریجی قیمت در سال قبل و امسال، سکه‌ها را خریده‌اند و سپس در چو ایجاد شده آنرا گرانتر می‌فروشند تا سود ببرند. آنها سود را در سکه تشخیص می‌دادند تا در طلا، چرا که سکه با وضعیت خاص رو به رو شده. اما آنها باید، هم سرمایه مالی کلان داشته باشند تا بتوانند به خرید کلان هم دست‌بزنند و هم مطمئن باشند که فضای روانی ایجاد شده آن‌قدر پایدار هست که در آن سکه‌های آنها پاس و دست شکستین خریداران به فروش برسد. اگر برای خواننده عادی این مقاله ایجاد چنین فضایی دشوار باشد، برای دلالتان سکه به آن دشواری نیست، بویژه اگر توانا ترین آنها متفقا عمل کنند و از ارتباطهای موثر و خوبی نیز برخوردار باشند.

به هر تقدیر و با یادآوری آنچه که گذشت، تردیدی نیست تا زمانی که پس-اندازها در معرض تاخت و تاز تورم ارزش و قوه‌خریدخود را از دست می‌دهند، گرانش به سمت طلا نیز وجود خواهد داشت. تا زمانی که طلا پدیده‌یی دوست‌داشتنی باقی می‌ماند، وسیله صیانت دازایی مردم نیز خواهد بود و تا زمانی که به مقدار کافی راه به داخل اقتصاد نمی‌یابد، قیمت آن هم بالا خواهد رفت. شاید تب سکه بهار آزادی به گونه‌یی دیگر، در تابستان یا پاییز، اما این بار نه چندان آزادانه باز سر بیرون

آورد. آن‌گاه این فلز پریده رنگ جان اقتصاد را می‌کاهد و وسیله افزایش قیمت کالاها، خاصه کالاهای مصرفی بادوام می-شود.

اگر دولت بخواهد سالانه از طلای پشتوانه خود بردارد و به طلای آزاد بیافزاید، یعنی آنچه با ۲۹ تن طلای پشتوانه در سال ۱۳۶۲ کرد و یا به تقریب هر سال ۱۰ تا ۲۰ تن طلا خریداری کند و گرانتر در بازار بفروشد، البته درآمد هم حاصل خواهد کرد. با این کار تب را هم پاشویه کرده است. اما نه آن درآمد نیاذهای توسعه را پاسخ می‌دهد و نه آن درمان، بیماری ناشی از فروش تقریبا ۲۰ تن طلا با ۳۰۰ تومان سود در هر گرم را از بین می‌برد. آگس سود حاصل از فروش طلا به ۶۰ میلیارد ریال هم برسد تنها شش درصد از کسری

## \* تمام ویژگی اقتصادی طلا در آن است که قیمت آن معمولا به دلایل گوناگون از آن نیرو و ارزش واقعی فاصله می-گیرد.

بودجه تامین شده است.

اما، اصلاح ساختار اقتصادی، با برچیده شدن معاملات قماربازانه طلا همسویی دارد، گرچه خود به خود حاصل این براندازی نیست. می‌توان راه حل‌هایی قطعی‌تر از درمانهای موقتی را که به‌رحال هنوز چندان بنیادی نیستند به‌کار برد. اما اینها هم لزوما وقتی قابل اجرا می‌شوند که قوانین اقتصادی، خود، هویت داشته باشند. اگر معاملات طلا آزاد باشد باید هر کس بتواند به هر مقدار که می‌خواهد معامله کند. اگر این معاملات قرار است حد مشخصی داشته باشند، آن‌گاه این دولت است که باید آن حد را در چارچوب نظام رشد تعیین، توجیه و حفظ کند.

تشکیل صندوق خرید و فروش طلا به وسیله دولت برای حفظ بهای طلا و خنثی سازی معاملات احتکاري، متکس کردن معاملات طلا به گواهینامه‌های رسمی و دریافت مالیات تصاعدی بر درآمد باآورده طلا بازی که طلاهای موجود را نیز دربر بگیرد می‌تواند ابزارهایی برای مهار قیمت طلا باشد. اما ابزارهای اجرایی موثر در بازار طلا برای شرمسار کردن این زرد-روی سخت دل حتما بیشتر از آنها، آنها به روشن بودن سیاست اقتصادی و قطعیت در مواضع اجتماعی دولت نیاز دارند. ●